

## تاریخ عرب

Philip K. Hitti, The Arabs, A Short

History, Fourth Edition, London, Macmillan And Co. Ltd, 1965.

چهارمین چاپ «تاریخ عرب» تألیف پرفسور فیلیپ ک. حتی که با تجدید نظر در مطالب دیگر بار بوسیله مؤسسه مکمیلان در لندن منتشر شده است بر چاپهای سابق این مزیت را دارد که قسمتی از آخرین تحولات دنیای عرب نیز تا زمان انتشار کتاب - در آن بررسی شده است مؤلف کتاب در تاریخ سوریه، لبنان، و خاور نزدیک (بقول امریکایی‌ها) تألیفات سودمند دارد و حتی در مقابل کتاب حاضر که در واقع مختصر تاریخ عرب بشمارست کتابی مفصل دارد چندین برابر کتاب حاضر هم در تاریخ عرب. اولین چاپ این مختصر در سال ۱۹۴۸ منتشر شد و دو سال بعد از آن که دومین چاپ آن نشر شد ترجمه فرانسوی آن نیز در سلسله انتشارات پایو Payot - مجموعه تاریخی آن سلسله - انتشار یافت که مترجم آن، موریس پلانیول Maurice Planiol استاد سابق دانشگاه طهران، بعضی یادداشت‌ها و تعلیقات هم بر آن افزوده بود. در بعضی موارد کم فایده و حتی گمراه کننده. بعدها ترجمه فارسی آن هم بقلم م. سعیدی انتشار یافت که اکنون محتاج است به تجدید نظر. همچنین تاریخ مفصل عرب هم بوسیله ا. پاینده ترجمه شده است و ظاهراً در دست انتشار. پرفسور حتی، که خود در لبنان ولادت یافته است و از تهذیب و تربیت اسلامی و عربی بهره دارد، درین تألیفات با علاقه و محبت از فرهنگ مسلمین سخن می‌گوید هر چند عنوان عرب که برای تمام اقوام متکلم بلنت عربی بکار می‌برد تا حدی از مسامحه خالی نیست و بی‌شک مساعی آندسته از مسلمین را که در ایجاد فرهنگ و تمدن اسلامی سهمی بسزا داشته‌اند و متکلم بلنت عربی هم نبوده‌اند تا اندازه‌ی نادیده می‌گیرد اما مؤلف بفرهنگ و تمدن اسلامی چندان علاقه نشان می‌دهد که او را ازین مسامحه و توافل نباید ملامت کرد، خاصه در کتابی مختصر که هدف آن تاریخ عرب است آن هم نه برای اهل فضل، برای عامه خوانندگان - مؤلف که در شناساندن اعراب و مسلمین بعامه دانش پژوهان امریکا سهمی بسزا دارد و مجموعه مقالاتی که تحت عنوان دنیای اسلام The world of islam بوسیله دوستان و شاگردانش بوی هدیه شد حاکی از عمق نفوذ و وسعت اطلاعات او درین باب با بیانی لطیف و شیرین درین کتاب عرب و اسلام را بعامه خوانندگان معرفی کرده است و کوشیده است تا با اختصار تمام از ظهور اسلام، از توسعه و فتوح آن، از دولت و خلافت اسلامی، از دوران عظمت و انحطاط آن سخن گوید و بجامعه غرب نشان دهد که تاریخ عرب و اسلام تا چه حد با تاریخ و فرهنگ غرب ارتباط واقعی دارد. بسیاری از ارقام و احصائیه‌های کتاب با چاپهای سابق تفاوت دارد و متکی است بر اطلاعات تازه. فعلا خواندن این چاپ تازه کتاب را توصیه می‌کنیم، خاصه از روی اصل انگلیسی.

## فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی

دو مجلد - در ۱۰۸۸ صفحه به قطع چهار ورق ونیمی

این فهرست مشتمل است بر معرفی دقیق کتب و رسالات خطی آستانه قدس که به همت محقق دقیق و کتاب شناس امین و شاعر مفلح احمد گلچین معانی تنظیم و ترتیب یافته می تواند سرمشق و نمونه ای باشد برای کسانی که می باید کتب خطی کتاب خانه ملی و مجلس و ... را تنظیم فرمایند . در روزنامه های خراسان مخصوصاً در روزنامه آزادی شماره ۳۸۷۹ در فواید این فهرست و تقدیر از زحمتی که گلچین متحمل شده به تفصیل سخن رفته است . از حسن اتفاق اکنون تولیت آستانه مبارکه با جوان مردی است تحصیل کرده و دانشمند و از خاندان فضیلت که قدر و قیمت اهل ادب را می شناسند و امثال گلچین را تشویق می نماید .

\*\*\*

### خیامی نامه

جلد اول - در ۳۷۴ صفحه وزیری

پنجام و پنجمین شماره از سلسله انتشارات انجمن آثار ملی است که به تصحیح استاد علامه جلال الدین همایی به زیور طبع آراسته شده است . انتشارات انجمن آثار ملی همه مفید و با ارزش است و تصور می رود هر کس دوره ای از آن را فراهم آورده کتابخانه ای بظاهر کوچک ولی در معنی بسیار بزرگ خواهد داشت .

\*\*\*

### کتاب فروشی تأیید = احضان (خیابان چهارباغ)

این کتاب های مفید را انتشار داده است :

تاریخ اجتماعی دوره مغول - نوای آشنا ( دیوان جعفر نوابخش اصفهانی )  
الادب الوجیز للولد الصغیر ( به تصحیح غلامحسین آهی معلم دانشکده ادبیات ) - فروغ  
خاور ( در باره زندگانی و آئین بودا - ترجمه بدرالدین کتابی . )

\*\*\*

### گنزالحقائق

اثر منظوم شیخ محمود شبستری - بکوشش سید محمدعلی صفیر  
این اثر شریف زیبارا وصف نمیتوان ، باید خرید و دید و خواند و مکرر خواند و مکرر هم دید . زرین خط استاد بزرگوار هنر خود را به حد کمال جلوه داده است . حواشی زیبا و نقوش و رموز مذهبی جز با تأمل درک نمی شود . آیات و احادیثی که مأخذ الهام گوینده گلشن راز بوده به خط نسخ زیبا در آغاز هر فصل قرار داده شده ... و باری کتابی است بی نظیر و انصافاً و حقاً حسن ذوق و سلیقه استاد سید محمدعلی صفیر - مسلمان پاک نهاد پاک اعتقاد - درخور تحسین و تمجید است که با انتشار چنین آثاری افتخار و سرفرازی مطبوعات ایران را موجب است .

به همه مسلمانان و عارفان جهان ( مخصوصاً دانشمندان پاکستان و افغانستان ) توصیه می‌شود که از تهیه این نسخه نفیس غفلت نفرمایند . بهای کتاب پانزده تومان است و مجلهٔ یغما می‌تواند افتخاراً واسطهٔ خرید و ارسال کتاب گردد .

\*\*\*

## از گورش تا پهلوی

قطع سه ورقی - ۱۱۸ صفحه رنگین

این کتاب در تاریخ ایران است مصور و مختصر، که دانشگاه پهلوی شیراز تهیه و تنظیم کرده و جناب امیر اسدالله علم رئیس دانشگاه به مناسبت جشن تاجگذاری باستان مبارک شاهنشاهی تقدیم داشته است .

بی شائبه اغراق در تاریخ مختصر ایران کتابی بدین زیبایی تألیف نشده ، گویی تصاویر کتاب گویا ترورساتر از نوشته های آن است . به نظر چنین می‌آید که اگر این کتاب را در دبستان ها رواج دهند فرزندان خردسال ما به تاریخ کشور زودتر و بهتر آشنا خواهند شد . ظاهراً این کتاب به تعدادی کم چاپ شده و در معرض فروش هم نیست . چون بهترین عیدی‌ها و هدیه ها برای فرزندان است خوب است دستور فرمایند تجدید چاپ شود و بدسترس همگان قرار یابد .

\*\*\*

## تاج نامه

قطع مجلهٔ سخن - ۵۸ صفحه

دیگر از کتاب های ارجمندی که بمناسبت تاجگذاری شاهنشاهی زینت بخش عالم ادب شده «تاج نامه» است .

تاج نامه را ادارهٔ مجلهٔ سخن انتشار داده - متن آن اشعار شاهنامه در تاجگذاری شاهنشاهان است . تصاویر رنگین آن از نسخهٔ شاهنامه‌های اصیل و قدیم (متملق بخاندان علم) گرفته شده . کاغذ آن منقوش و مخصوص است و باری کتابی است از نظر جلوهٔ هنری و اصالت شعری و تصویری بی نظیر . کارمندان مجلهٔ سخن را به نشر چنین کتابی تبریک باید گفت و نسخه‌ای از آن باید بدست آورد .

\*\*\*

## آئین شاهنشاهی ایران

قطع چهاربرگ و نیمی - ۲۵۰ صفحه

دیگر از کتاب هائی که بیادگار جشن تاجگذاری اعلی‌حضرت محمدرضا شاه پهلوی - آریامهر - و علیاحصرت فرح پهلوی منتشر شده کتاب «آئین شاهنشاهی ایران» تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا رئیس دانشکدهٔ ادبیات است از طرف دانشگاه طهران . مندرجات این کتاب متکی با اسناد تاریخی باستانی و چاپ و حروف آن نیز بسیار عالی است که همت تمام درزیبائی آن بکار رفته است .

## پژوهش

## نشریه دانشجویان ایرانی در لندن

مجله‌ای است در چهل و چند صفحه و ماهیانه ، مشتمل بر مباحث علمی و ادبی و گفت و گوهائی خودمانی که همه تازه و نو است . بر اولیای وزارت فرهنگ و هنر و دیگر مؤسسات فرهنگی کشور واجب است که از این نوزاد ارجمند حمایت فرمایند تا پای گیرد و از دستبرد زوال مصون ماند .

در شماره سیزدهم مجله از ع . م . حق شناس اشعاری لطیف و طبیعت آمیز در باره حبیب ینمائی چاپ شده که در صفحه ۷۰ همین شماره نقل شده است . با تأمل بیاد آوردم که حق شناس از مردم شیراز و از دانشجویان با استعداد و فاضل دانش سرای عالی بود ، شعر هم می گفت و خوب می گفت . غزلی از او در مجله ینما چاپ شده . تصور می کردم اکنون آموزگار است خدای را سپاس گفتم که در لندن تحصیل می کند ، ( گویا چون شاگرد اول شده بدان جایش فرستاده اند ) . از این که حق شناس از اوستاد پیر خود یاد کرده خوشنود شدم و ممنون .... حق شناس هزاران بار بر شاگردان قدیم من که وزیر و وکیل و رئیس سفیر و استاد و والی .... شده اند و فراموشی و ناحق شناسی از صفات بارزه ایشان است برتری و فضیلت دارد ! خداوند تعالی او را نگاهبانی فرماید تا با آخرین مرتبه کمال و علم و ادب برسد . ان شاء الله .

## زیر خاکستر

## مجموعه اشعار سعیدی سیرجانی

از استادی شعر شناس شنیدم که می گفت: اشعر شعرا - بنظر من - رحشی بافقی است . این سخن چندان دور از حقیقت نمی نماید . زیرا اگر شعر انعکاس روح پر شور و حساس شاعر و باز گو کننده غمها و دردها و شادیها و کامیابیهای وی باشد و بی هیچ پیرایه و تصنع از طبع شاعر - همچون آبی زلال که از چشمه‌ای جوشان و پاک و صافی بیرون می آید جوشش کند و بصورتی راستین جلوه نماید ؛ باید قبول کرد که: شاعرانی همچون و حشی بافقی و دیگر شاعران بزرگی ، مانند وی ، که به دام عشق اسیر بوده اند و احساس خود را به صادقانه ترین صورتی بیان کرده اند بحقیقت شاعر بوده اند نه شعر ساز و ناظم و نه آنانکه دخترها سیاه کرده و مطالبی را - راست یا دروغ - برشته نظم کشیده و خود را در قشری از تصنع و لغاظی پیچیده اند .

این دردها و هیجانات گاه ناشی از عشق و ناکامی خود شاعر است . گاه از نامساعد بودن اوضاع زمان و فلک کج مدار و ناملامت اجتماعی؛ اما هر چه باشد احساسی است راستین و شور و الهیایی است واقعی، سخنان دلاویزی است که از دل برخاسته و لاجرم بردلها می نشیند . دفتر شعری که هم اکنون پیش روی من است و «زیر خاکستر» عنوان دارد، از جمله دیوانهائی

است که در لابلای آن سوز و درد غم و هجران و نامرادی بسیار دیده می‌شود - شاعر گاه از اینکه «دلدارش» «آهنک فرنگ» (ص ۹۳) کرده می‌نالد و حالتی به عصیان و خشم آمیخته دارد و می‌گوید :

کرده دلدار دلازار من آهنک فرنگ  
 نیستش در وطن خویش دگر جای درنگ  
 بپرید از من و گردید پریشان که نشاند  
 شعر من، طعن حریفان، به دلش تیر خدنگ  
 طمع سیم و زر آوردش در دام بلا  
 هوس در و گهر بردش در کام نهنک  
 و سپس با خشم و ناآرامی بسیار پیش بینی میکند که:

آید آن روز که از چهره او رفته نشاط  
 خاسته خنده و بنشسته به جایش آژنگ  
 دلدار بی وفا و سنگدل نیز با ننگ و بد نامی آلوده می‌شود و دل شاعر زود رنج ما را  
 به چیزی نمی‌شمرد و سرانجام با نیرنگ و فریب هم آغوش می‌گردد و قدرچونین عاشق دلخسته‌ای  
 را نمی‌داند این عشق و دلدادگی و بی‌اعتنائی معشوق ما را بیاد دیوان «اشک معشوق» می‌اندازد  
 و آن عهد شکنی‌هایی که شاعر شیراز را به عصیان و طغیان کشاند و عشق و ناکامی اش بر سر زبانها  
 افتاد. شاعر ما نیز مانند شاعر سوخته جان شیراز به سخن و سخن پرداز می‌بالد و با  
 حرب و هنرمندی و سخن پرداز بی‌چنگ معشوق بر می‌خیزد. گاه نیز سخنان عاشقانه و حالت  
 دلدادگی شاعر ما را بیاد شاعر «بافق» می‌اندازد که از بی‌وفائی و کم مهری معشوق سخنها  
 می‌گوید و گله آغاز می‌کند. آنجا که می‌گوید (ص ۲۱)

دوستان قصه پر غصه سن لختی از راه صفا گوش کنید  
 تا که زین قصه محنت فرجام غم ایام فراموش کنید ...

قطعات: «یار گمشده» «آهنک فرنگ» «سفر بخیر» از جمله اشعاری است که بازگو  
 کننده عشق و عاشقی و بی‌وفائی معشوق می‌باشد.

زبان عشق و دلدادگی گویا ترین زبانهاست زیرا از منبع عواطف رقیق می‌جوشد و بر  
 صفحه کاغذ منعکس می‌گردد. درین دفتر ازین دست اشعار بیش از انواع دیگر است. هیجان  
 انگیز ترین جلوه احساس شاعر وقتی است که خود را در تنگنای قیود و زنجیرهای دست و پا  
 گیر نظامات اجتماعی و نارسائی‌های مادی احساس می‌کند؛ در چنین موقعی است که به طغیان  
 و عصیان روی می‌آورد و به زمین و آسمان و نظام خلقت و کهکشانش و ستارگان چنگ می‌اندازد  
 و می‌خواهد چون شاعری که با قدرت و بلند نظری در فراخنای فلک و نظام جهان هستی شورو  
 انقلابی بپا می‌کند و اساس موجود را در هم می‌ریزد و می‌گوید:

چرخ برهم زدم ارجز بمرادم گردد  
 من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک  
 و یا می‌گوید :

بیاتاکل برافشانیم و می‌درساغراندازیم  
 فلک را سقف بشکافیم و طرح نو دراندازیم  
 وی نیز به گونه‌ای «جنون» آمیز علیه نظام خلقت و دستگاه آفرینش و آسمان و فلک و حتی  
 خدا عاصی می‌شود و چون زنجیر کسلی پر قدرت خود را از تنگنای قیود و بندهای زندان  
 جهان می‌رهاند و زبان به شکوه و شکایت می‌گشاید و می‌گوید:

خرمدمی آن که خویش بینم  
 از قید جهانیان رها من  
 از دامن آز دست شسته  
 بر فرق نیاز هشته پا من

بر عرش صفا قدم نهاده فریاد زده که : هان! خدا من !  
 قدرت و صلاحات آهنکی که از شنیدن کلمه «من» درین قصیده به گوش می رسد همچون  
 صدای پتکی گرانسنگ است که بر صخره ای سخت و کمر برسد و طنین پر شکوه آن در گوش  
 منعکس شود بخصوص که شاعر بسائقه ذوق خود قبل از کلمه «من» درین قصیده يك مصوت بلند  
 آورده که لطفی دیگر بدان بخشیده است و فاصله و انتظاری بجا احساس می شود:

دیباچسه دفتر حقایق      سر حلقه خیل اصفیا من  
 اکسیر مس نیازمندان      بر قلب وجود کیمیا من  
 در ملک فنا به دولت فقر      سلطان سریر کبریا من ...

درین قصیده چاشنی عرفان و وحدت وجود با درج بجای کلمات قرآنی با هم آمده و لطافت  
 و بلندی خاصی بدان داده است:

افکنده صلاى «ارجعی» دوست      «لبیک» زنان بدان صلا من  
 انداخته پرده وز «اناالحق»      افراخته بر فلک لوا من  
 جز دوست ندیده هر چه دیده      بنگر که رسیده تا کجا من  
 در خویش جمال دوست دیده      در حیرت ازین که اوست یا من؟

در صفحه ۳۷ «هدیان» بار دیگر حالت طغیان و عصیان وی بروز می کند. شاعر از تنهایی  
 و تاریکی می نالد و شکوه ها سر می کند - درباره تاریکی جانکاه شب شاعران توانای گذشته و  
 معاصر ما بسیار شعر گفته اند - شاعر ما نیز درین دفتر از شب سیاه می نالد و می گوید :

شب نیست جهنم است ، امشب      شب نیست ، همه غم است امشب  
 شب نیست عذاب جاودانی است      شب نیست ، بلای زندگانی است  
 شب نیست شکنج روزگار است      شب نیست ، زمان احتضار است  
 شب نیست که شور محشر است این      شب نیست عذاب اکبر است این  
 تا اینکه به تنگ می آید و عاصی می شود و می گوید:  
 بالم یزلم سر ستیزست      آشفته ز جور کرد گارم  
 از دست خدای خود «شکارم»

غم تنهایی قلب شاعر را در چنگ بی رحم خود می فشرد و راه نفس در سینه اش تنگ  
 می شود شاعر به تب و تاب افتاده «هدیان» می گوید :

هدیان تب است این سخن نیست      فریاد دل است ، شر من نیست  
 سپس به خلقت خود اعتراض می کند و می گوید:

ای جمله ما سوا طفیلت      از خلقت من چه بود میلت؟  
 خلق چو من ، ای خداستم بود      دیوانه به روزگار کم بود !  
 گر خلقت چون منی نبودت      از خلق جهان نبودت سودت ؟

آن گاه آرزو می کند: کاش در عالم عدم لمیده و از شر و شور جهان فارغ بودم. آن قدر  
 می نالد و شکوه می کند تا دیگر بار دیگر سینه بجوش می آید و باز سخنان کفر آمیز بر زبان  
 می آورد و می گوید :

من مرکز رنج روزگارم      من آیت ظلم کرد گارم

من مظهر محنت و بلايم من خود به جهان غم خدایم  
 شاعر می خواهد بر آسمان ها بتازد و ساحت «لامکان» را تسخیر کند حتی کارش بدانجا  
 می کشد که بر عرش خدا تکانها می دهد، زیرا تصور می کند خدا «العباد بالله» بخواب رفته و از  
 وی بی خبر مانده است!!

شاید که خدا به خواب رفته؟ بیرون ز کفش حساب رفته؟  
 باشد که ز خواب ناز، دادار بیدار شود، شود خبردار  
 این جوشش و غلیان احساس و خشم به حدت و شدت خود می رسد تا می گوید:  
 نابود کنم جهانیان را افلاک و زمین و آسمان را  
 پس از آنکه داد دل خود را از جهان می ستاند و خشک و تر جهان را از بین می برد  
 به ملک عدم پرواز می گیرد و می گوید:  
 آنکه به عدم شتاب گیرم آسوده دوباره خواب گیرم

\*\*\*

در قصیده «من و خورشید» که یاد آور سخن اصیل دری و قصاید سبک خراسانی است  
 مهارتش بکار رفته و در آن مضامینی تازه و پرشکوه آمده است مانند «آبشار نور» «آتشین پیکر  
 سمند» «ششدر بیداد هستی» «دیرین پای» «سنگین پو» همچنانکه تشبیهات و استعارات لطیفی  
 هم در آن دیده می شود.

بامدادان کاآسمان از سر کشد نیلی پرند  
 افکنند بر گردن سیمینبران زرین کمند  
 چون جمال زرد هشت ارقله کوه سهند...  
 شهبواری بر فراز آتشین پیکر سمند  
 ناوک نور افکنان تازد به میدان سپهر

\*\*\*

در غزل «من کیستم» ص ۲۷ زبان شعر مولانا در دیوان شمس تبریزی فریاد می آید  
 با آن همه غلیان و جوشش احساس و تکرارهای خوش طنین و بجا که عشق و شوریدگی را بخوبی  
 مجسم می سازد.

من کیستم؟ من کیستم؟ دیوانه ای؟ دیوانه ای؟  
 از عیش و نوش زندگی، بیگانه ای، بیگانه ای  
 من کیستم ای دوستان؟ در بزم اندوه زمان  
 گرم طواف شمع غم، پروانه ای؟ پروانه ای؟  
 از ترکیبات خوش آهنگی که پسند خاطر شاعر افتاده و جای جای بکار رفته «چشم دل  
 سیاه» است که از ترکیبات خاص لسان الغیب حافظ می باشد و بحق ترکیبی است لطیف و گویا:  
 دیده ام آن چشم دل سیه که توداری  
 جانب هیچ آشنا نگاه ندارد  
 سعیدی سیرجانی در غزل «چشم بی نگاه» که خود از لحاظ ترکیب لطف و تازگی  
 خاصی دارد چنین می گوید:

لب غنچه بود و زلف سمن بود و گونه گل  
 اما نداشت گلشن رویت طراوتی  
 چشمت به من فتاد و در آن چشم دل سیاه  
 دیگر نبود قصه شوقی، شکایتی

\*\*\*

باری دفتر شعر شاعر سخن شناس عاشق پیشه و پراحساس ما، سعیدی سیرجانی که به نام

«زیر خاکستر» چاپ شده و به بازار ادب عرضه شده است گزیده اشعاری است که شاعر در فاصله سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۴۱ شمسی سروده و «پیش ازین در سه مجموعه «سوز و ساز» و «آخرین شراره‌ها» و «خاکستر» طبع و منتشر گشته است» و درین مجموعه حاضر «سی قطعه و غزل و قصیده و مثنوی» انتخاب شده است که در هر یک لطفی و شور و حالی علی‌حده است. بحاست بیفزایم که مثنوی «عقابی در خرابه زباغان» که مضمونی است «سمبلیک» و عالی از مثنوی‌های خوب شاعر است که حالت استعنا و بلند نظری عقاب را بخوبی مجسم کرده و «عقاب» دکتر خانلری را بیاد می‌آورد که هر کدام بگونه‌ای سروده شده و لطفی خاص دارد و گرچه شهرت «عقاب» سعیدی بیای شهرت «عقاب» خانلری نمی‌رسد! درین مثنوی چه خوب عقاب زبان حال شاعر را بیان می‌کند آنجا که می‌گوید.

منم آن عقابی که تا بوده‌ام	به اوج هنر بال و پر سوده‌ام
ولسی ناووک عشقم از بافکند	قضای زمانم بدینجا فکند
به خود گفتم آسایم آنجا دمی	نهم بال بشکسته را مرهمی
مگر زخم عمقم مداوا شود	دل ناشکیم شکبیا شود
ندانستم اینجا بود گذزار	به هر گوشه‌زاغی است مردار خوار . الخ

\*\*\*

قطعه «سیه چرده‌ای لاغر اندامکی» ص ۸۱ از قطعات جالب و کم نظیری است که بوجهی کفائی از افیون شخص گفته و مضامینی تازه را در قالبی زیبا و الفاظی متناسب ریخته است . در ابتدای این دفتر شعر مقدمه‌ای آمده است که به سبکی ابتکاری و جالب نگارش یافته . گوئی سعیدی سیرجانی گوینده اشعار این دفتر دیگر آن شاعر عاشق پیشه پرعسیان و هیجانی نیست که روزگاری «شرری بود» و «صفات و صفای» خاصی داشت . «او» «شرری بود و در هوا افسرد ، اگر نمرده باشد باری خاموش است و ناپدید» یا آتشی است در «زیر خاکستر» . سعیدی سیرجانی گوئی از سرلطف و مکرمت بر دیوان شاعر موصوف مقدمه‌ای نگاشته و از «او» به نیکی یاد کرده است ؛ زیرا اکنون دیگر «آشوب زندگی و تعلقات جهان هستی آسایش خاطر [شاعر] را مکدر ساخته است .» و بهمین مقدار عنایت و لطفی که کرده است باید دلخوش داشت و سپاسگزار بود که اوراق دفتر شاعر افسرده خاطری را که اکنون از ایادی مانده در اختیار ما قرار داده است .

«زیر خاکستر» در ۱۸۳ صفحه با کاغذ و جلدی اعلا و تمیز در چاپخانه بهمن با تیراژ ۱۲۵۰ نسخه طبع شده و در دسترس دوستداران شعر و ادب قرار گرفته است . در پایان کتاب نیز «چند نکته» افزوده شده که بسیار لازم و بجاست . تصویر پشت‌جلد نیز بسیار متناسب و گویای خاکستری است که از آتش نشانی پرسوز و گداز برخاسته و پس از فسرده شدن چهره گرانگ آتش را با کدورت و تیرگی غمبار خود فروپوشیده و بر شراره‌های آن پرده‌ای کشیده است .

امیدواریم آتش‌فشان فسرده طبع شاعر حساس ما با جرقه و شرار عشق دیگر بار زبانه کشد و سوز و شرر آن بصورت قطعاتی دلچسب و زیبا بروی کاغذ و صحایف دیوانی دیگر فرو ریزد؛ چه بهتر که این بار، این عشق تنها رنگ فردی و شخصی نداشته باشد؛ بلکه با مقیاسی بزرگتر و جهانی‌تر در راه تحقق آمال و خواسته‌های انسانهای زجر کشیده که هر روز بنوعی به قبر با نگاه کشیده می‌شوند سروده آید گرچه در همین دیوان تنها غم و درد شاعر هجران و عشق نگار جفا پیشه نیست؛ سمیدی سیرجانی همچون دیگر شاعران بشر دوست و حقیقت‌خواه از روی وریا و پستی‌ها و بیداد مردمان می‌نالند و «آزادگی» را بر فرومایگی و دنا گت ترجیح می‌دهد چنانکه در قطعات «ورشکسته» ص ۱۱۳ و «عقابی در خرابه زاغمان» ص ۱۳۵ و جا‌های دیگر نشانی از این حقایق و دردهای عمیق و آزاد اندیشی‌های اصیل هست اما می‌خواهیم که شاعر خوش سخن کرمان با قدرت سخنوری خاص خود باز گوکننده دردها و آمال مردمی باشد که در میان آنها زندگی می‌کند و در غم و شادی آنها شریک است. شاعر برای مردم و از مردم است و هرگز فراموش نمی‌شود. آن هم شاعری حساس چون گوینده «زیر خاکستر» و سمیدی سیرجانی حی حاضر!!

\*\*\*

### مجلهٔ یغما

از مؤلفین و نویسندگان ارجمند کتاب هائی به دفتر مجله می‌آید که غالباً درخور احترام و توجه مطالعه است، اما دریغ که فرصت مطالعه و انتقاد آن‌ها نیست مگر به ندرت. از دوستان توقع داریم در این مورد بامدد رسانند، و از اهدا کنندگان کتاب نیز خواهش می‌کند تنگدل نشوند و از لطف خود باز نایستند، و مطمئن باشند که بتدریج دربارهٔ هر یک از کتاب‌ها با نهایت بی‌طرفی اظهار نظر خواهد شد.

این انتقاد را جناب احمد احمدی استاد ادبیات از مشهد فرستاده است و ممنونیم.

### تسلیمیت

مصیبت مرگ مادر دردناک است، و دردناکتر اگر باروز مادر تصادف کند. به دوست ارجمند خودمان حسین لطف آبادی این مصیبت را تسلیمیت و تعزیت می‌گوئیم.

کارکنان مجلهٔ یغما